

علل مهاجرت از مرزهای خراسان به افغانستان (دوره پهلوی اول)^۱

دکتر اعظم ریاحی، کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)
دکتر صالح پرگاری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

چکیده

خراسان از قدیم‌الایام تاکنون، بستر فعالیت‌های بشری و یکی از مراکز پراهمیت جمعیتی ایران و مستعد تغییرات اجتماعی بسیار بوده است. تغییرات جمعیتی از دگرگونی‌های محسوس در تاریخ این منطقه محسوب می‌شود. این منطقه به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی (منطقه‌ای مرزی) و امکانات اقتصادی بیشتر نسبت به همسایگان خارجی، نقش مهمی در روند مهاجرت برون مرزی ایران و مهاجرت اقوام کشورهای همسایه به ایران داشته است. در دوره پهلوی اول، شمار زیادی از ساکنان مرزنشین خراسان به افغانستان مهاجرت کردند. در این مقاله به چرایی این امر پرداخته شده است. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که مهاجرت اجباری ساکنان مرزی ایران به افغانستان و اسکان گروهی از قوم خاوری به دلیل شرایط اجتماعی منطقه (اشتراکات قومی و فرهنگی با مرزنشینان افغانستان و دوری‌گزیدن از اصلاحات اجتماعی دولت ایران)، شرایط جغرافیایی و طبیعی منطقه (کمبود باران، قحطی) و مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز آن شد که مهاجرت در مرزهای خراسان افزایش یابد. این تحقیق با مطالعه مدارک تاریخی از جمله اسناد دیپلماسی دوره پهلوی اول و به روش کتابخانه‌ای و آرشیوی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: خراسان، مهاجرت، افغانستان، مرز، دوره پهلوی اول.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۲

E-mail: azamriahi@gmail.com

مقدمه

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدأ یا محل اقامت قبل از مهاجرت وی به مقصد یا محل اقامت جدید بینجامد. به نظر برخی، مهاجرت نوعی انتخاب (اختیاری یا اجباری) است که از طرف مهاجر انجام می‌گیرد. علل و انگیزه‌های این انتخاب هرچه باشد، نتیجه ملموس آن، تغییر محل اقامت معمولی فرد از یک محدوده جغرافیایی به محدوده دیگر و تغییراتی است که در مبدأ و مقصد مهاجرت شکل می‌گیرد.

خراسان با موقعیت گونه‌گون جغرافیایی (طبیعت، اقلیم متنوع و جاذب) بی‌گمان از قدیم‌الایام بستر فعالیت‌های بشری (معیشتی، بازرگانی و نظامی) و یکی از مراکز پراهمیت و بزرگ جمعیتی ایران زمین بوده و این موقعیت ویژه آن را مستعد دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کرده است. یکی از دگرگونی‌های محسوس در تاریخ این منطقه تغییرات جمعیتی آن در طول تاریخ است که سبب می‌شد تا این منطقه نقش مهمی در الگو و نظم مهاجرت‌های ایران داشته باشد. موقعیت خاص جغرافیایی خراسان بر اهمیت این نقش افزوده است. خراسان در منتهی‌الیه مرزهای شرقی و شمال‌شرقی ایران قرار دارد و به این دلیل، از دیرباز پذیرای اقوام ساکن در کشورهای همسایه و دروازه ورود مهاجمان به ایران بوده و گاه شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردمان این دیار را به آن سوی مرزها رانده است. در دوره قاجار (۱۱۷۴-۱۳۰۴ش/ ۱۲۱۰-۱۳۴۳ق) همواره مهاجرت از منطقه افغانستان به ایران انجام می‌گرفت. عشایر شیعه مذهب قزلباش و هزاره در اعتراض به سیاست‌های شیعه‌ستیزانه حکومت‌های وقت، از جمله دوره امیرعبدالرحمان خان (حک: ۱۲۵۹-۱۲۸۰ش/ ۱۲۹۷ق-۱۳۱۹ق)، از افغانستان به بخش‌های داخلی ایران مهاجرت می‌کردند. افزون بر این، عشایر اهل سنت و پشتون، که سران آنها نیز با حکومت‌های وقت افغانستان مخالف بودند، به بخش‌های داخلی ایران مهاجرت کرده و در خاک ایران پناه می‌گرفتند. اما در دوره رضاشاه (۱۳۰۵-۱۳۲۰ش) گزارش‌هایی از مهاجرت ایرانیان به افغانستان مشاهده می‌شود که در آن دوره موضوعی شایان توجه است؛ چراکه مهاجرت‌ها پاسخی اختیاری به این انتظار است که تحرک مکانی سبب بهبود وضعیت معاش و رضامندی کلی یا کاهش محرومیت خواهد شد. بر این اساس، در این نوشتار سعی بر آن است تا با بررسی اسناد و منابع موجود به این پرسش پاسخ داده شود که با وجود برتری امکانات اقتصادی و اجتماعی خراسان نسبت به افغانستان (در دوره پهلوی اول)، علل مهاجرت مردمان نواحی مرزی خراسان به

افغانستان چه بوده است. آیا مهاجرت ایرانیان ساکن در مرزهای خراسان، به افغانستان در دوره مورد نظر، از محدودیت‌های اقتصادی و طبیعی در زیست بوم آنها ناشی می‌شد؟ همچنین سیاست‌های اصلاحی دولت مرکزی چه تأثیری بر روند مهاجرت داشت؟.

در این خصوص به نظر می‌رسد می‌توان، مهاجرت اجباری ساکنان ایرانی‌الاصول مناطق مرزی به افغانستان و اسکان گروهی از افغان‌ها در مرزهای خراسان را زمینه‌ساز افزایش روند مهاجرت مرزنشینان این منطقه دانست و همچنین شرایط اجتماعی منطقه از جمله اشتراکات قومی و فرهنگی با مرزنشینان افغانستان، دوری‌گزیدن از اصلاحات اجتماعی دولت ایران و شرایط جغرافیایی و طبیعی منطقه همچون کمبود باران و به تبع آن قحطی و مشکلات اقتصادی روند مهاجرت را تسریع کرد.

از آنجاکه مهاجرت یکی از پدیده‌های جمعیتی مهم از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی است که چه در درون مرزهای یک کشور صورت پذیرد و چه برون مرزی باشد، پیامدهای مثبت و منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت بر ابعاد گوناگون ساختاری جامعه مهاجرفرست و مهاجرپذیر دارد، در دوره‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و پژوهشگران نگاه ویژه‌ای بدان داشته‌اند. ایران در دوره پهلوی اول نیز به شکل گسترده‌ای با انواع مهاجرت روبه‌رو بود. گسترش شهرنشینی و افزایش نیروی کارگر، بخش عظیمی از روستاییان را به امید بهبود سطح زندگی به سوی شهرها سوق داد از آنجاکه این موضوع با آهنگ توسعه و نوسازی جامعه ایرانی هم‌زمان بود، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرد. اما، گستره و فراوانی مهاجرت‌های داخلی از روستاها به شهرها و توجه خاص پژوهشگران به این مقوله (مهاجرت‌های داخلی) سبب شد تا مطالعات اندکی در حوزه مهاجرت برون مرزی و در اطراف مرزهای ایران به ویژه مرزهای شرقی صورت پذیرد. اندک مطالعاتی نیز که پیرامون این مقوله انجام شده است بیشتر بر مهاجرت نیروی کار از ایران به قفقاز و حوزه کشورهای عربی خلیج فارس^۲ تأکید دارند که کمتر به کاربرست نظریه‌های موجود در این زمینه توجه شده و بیشتر به تحلیل تاریخی موضوع و ارائه داده‌های موجود در اسناد و مدارک پرداخته شده است و جوانب سیاسی موضوع بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن برتری دارد.

دیدگاه‌های مهاجرت از منظر علی در سه دیدگاه اصلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم می‌شوند و بر اساس این دیدگاه‌ها مدل‌هایی از سوی محققان ارائه شده که در ذیل به اختصار به برخی از مدل‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع نوشتار حاضر دارند، اشاره می‌شود:

مدل شبکه‌ای: شبکه‌های مهاجرتی بر پیوندهای بین افراد مشتمل است که مهاجران قبلی را با افرادی که هنوز مهاجرت نکرده‌اند، در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک به هم مرتبط می‌سازد. این امر سبب افزایش مهاجرت می‌شود؛ زیرا خطرات ناشی از مهاجرت کاهش یافته و ارتباطات و تماس‌های حاصل از این گونه شبکه‌ها نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود تا فرد مهاجر پس از مهاجرت در مقصد امکان فرصت شغلی بهتری داشته باشد. (Massey, 1993: 448-449).

مدل ساختارگرا: رویکرد ساختارگرایی در موضوع مهاجرت به فرایندهای اقتصاد کلان می‌پردازد که سبب ایجاد نابرابری‌های اجتماعی شده و تحدیدکننده فرصت‌های افراد، به‌عنوان عضو یک طبقه اجتماعی خاص در یک محدوده خاص جغرافیایی است. در این دیدگاه کلان اجتماعی، مهاجرت فقط معلول تصمیمات و کنش‌های فردی نیست، بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و فضایی است که زمینه‌های لازم را برای روند مهاجرت سبب می‌شوند. گروهی از ساختارگرایان با ارائه نظریه وابستگی به مسئله توسعه‌نیافتگی توجه دارند و در این رابطه نابرابری ساختی و مکانی بین بخش‌های جامعه را در نظر دارند.^۳ (لهسانی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴ و ۱۵) گروه دیگر از ساختارگرایان با عنوان دیدگاه سیستمی، هم مهاجران و هم نهادهایی که در کنش متقابل هستند را در قالب یک چارچوب کلی نگریسته و بدین ترتیب، مجموعه اجزا در حال کنش متقابل با یکدیگر با ویژگی‌ها و روابط در ساختاری منسجم لحاظ می‌شوند. از نظر این گروه ارتباط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌صورتی تنها و جدا از هم بر مهاجرت تأثیر نمی‌گذارند، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر، بستر لازم برای مبادلات مهاجرتی را فراهم کرده است و آن را تداوم می‌بخشد. (حاج‌حسینی، ۱۳۸۵: ۴۴).

مدل جاذبه و دافعه: در این نظریه بر جذب و دفع تأکید شده و آن را منشأ بروز مهاجرت می‌دانند و تأکید بر موانع مداخله‌گر است؛ آن‌چنان که اظهار داشته بین دو مکان مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و در مواردی این میزان زیاد است. مهم‌ترین مانع مطالعه‌شده «فاصله» است. این گروه به مزایا و مضرات مکان مبدأ همانند پتانسیل‌های مکان مقصد و همچنین موانع مداخله‌گر بین دو مکان توجه دارد.^۴ (Bogue, 2010: 6)

با توجه به آنچه بیان شد، نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده به تنهایی امکان شناخت صحیح از مسئله مهاجرت را به دست نمی‌دهند و طبیعتاً برنامه‌ریزی بر اساس هر یک از این نظریه‌ها، به تنهای نیز نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. در واقع مهاجرت را می‌توان معلول مجموعه‌ای از ساختارها (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) دانست که شرایط حاکم سبب تقویت یا ضعف برخی از ساختارها و نحوه تأثیرگذاری آنها می‌شود.

بر این اساس در این تحقیق، بر پایه سه دیدگاه عمده در روند مهاجرت، ابتدا اسناد و شواهد به سه بخش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم شده و در خلال هر بخش، بنابر ارتباط موضوعی از یک یا مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها برای تحلیل شواهد و بیان علل مهاجرت (علل جاذبه و دفعه) استفاده می‌شود.

۱. عوامل سیاسی

عوامل سیاسی از چند منظر در روند مهاجرت تأثیرگذارند. در وهله اول به قوانین و مقرراتی مربوط می‌شود که معمولاً به صورت یک طرفه از سوی کشورهای مهاجرپذیر برای تسهیل پذیرش مهاجران برخی مناطق (علل جذب به مقصد مهاجرت) و جلوگیری و محدود کردن برخی دیگر انجام می‌شود. از موارد شایان توجه در این امر ترکیب قومی، نژادی و فرهنگی و سیاست‌های داخلی کشورهای مهاجرفرست است. در مواردی که به دلیل اعمال سیاست‌های زورمدارانه، ایجاد هم‌نوابی و تحکیم علقه‌های همبستگی ملی بین گروه‌های مختلف قومی، نژادی و فرهنگی تشکیل‌دهنده یک کشور با مشکلات اساسی مواجه شود (علل دافعه و انگیزه ترک مبدأ مهاجرت)، نوعی بی‌تفاوتی به آرمان‌های ملی در مناطقی که از اکثریت گروهی خاص تشکیل شده‌اند، شکل می‌گیرد و در صورتی که امکان خود مختاری و جدایی برای آنان وجود نداشته باشد، شکلی از انزوا و بی‌تفاوتی را به آرمان‌های ملی پیش می‌آورد که ممکن است ترک ولایت و پیوستن به گروه‌های پناهنده را به دنبال داشته باشد.

از سویی وضعیت جغرافیایی در مفهوم مطلق خود به صورت تغییرناپذیر مشخص است، لکن در مفهوم نسبی در زمان‌های تاریخی متغیر می‌شود. ویژگی‌های وضعیتی هر مکانی در ادوار تاریخی حائز اهمیت است؛ زیرا همراه با دیگر مظاهر جغرافیایی سمت و سویی به تاریخ آن مکان می‌دهد (معیری، بی‌تا: ۱۴۶) و می‌تواند سبب پررنگ شدن نقش علل سیاسی داخلی و خارجی تأثیرگذار در روند مهاجرت باشد. خراسان که در حال حاضر به سه استان تقسیم شده^۱ از لحاظ

جغرافیایی منطقه‌ای مرزی است: از شمال و شمال شرق به جمهوری ترکمنستان، از شرق به کشور افغانستان (با ولایات هرات و فراه و نیمروز، همچنین اسلام‌قلعه در کنار مرز ایران و افغانستان)، از جنوب به استان سیستان و بلوچستان، از غرب به استان سمنان و استان اصفهان، از شمال غرب به استان گلستان، از جنوب غرب به استان کرمان و استان یزد محدود بود. مرزهای طولانی و اشتراکات قومی و فرهنگی بین ایران و افغانستان همواره شرایط خاصی را بر این منطقه حاکم کرده است.

بر این اساس علل سیاسی تأثیرگذار بر روند مهاجرت در این منطقه مرزی در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌شود:

۱-۱. علل سیاسی خارجی

مبدأ مهاجرت در این تحقیق منطقه‌ای مرزی است که شرایط خاصی بر آن حاکم بود. مشخص است نگهداری و حفاظت از این مرزها امری ساده و کنترل تمام مرز و عبور و مرور ساکنان مرزی امکان‌پذیر نبوده است. مسئله حفاظت از مرزها و کنترل بر عبور ساکنان، از مسائل مهمی است که می‌تواند بر روند مهاجرت تأثیرگذار باشد. مشخص است در صورتی که حکومت منطقه مهاجرپرست نظارت دائمی و دقیقی بر مرز داشته باشد، مهاجرت ساکنان مرزی تحت کنترل قرار گرفته و به‌سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود و در غیر این صورت مهاجرت تسهیل می‌شود. در دوره پهلوی اول، ناتوانی در کنترل مرزها مسئله‌ای بود که در گزارش ۲۸ آبان ۱۳۰۶ ش. استاندار شمال شرق به آن اشاره شده است (ساکما^۵: ۴۶۰۵-۲۹۳؛ ۱: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۳۵) و در اغلب گزارش‌هایی که در سالیان قبل و بعد ارسال شده این موضوع بیان شده و اختلافات مرزی نیز بر این امر دامن می‌زده است.

مرز ۸۵۵ کیلومتری ایران و افغانستان در سه برهه زمانی تعیین و ترسیم شد. ۱۶۵ کیلومتر از بخش شمالی مرز با حکمیت مکین، در سال ۱۳۰۸ ق. / ۱۲۶۹ ش. مشخص شد. ۲۸۵ کیلومتر از بخش جنوبی مرز نیز در دوره حکومت مظفرالدین شاه، در سال ۱۳۲۳ ق. / ۱۲۸۴ ش. با حکمیت کلنل مک ماهون ترسیم شد. اما اختلافات دو کشور بر سر مالکیت بخش مرکزی، سبب شد تا مرز ایران و افغانستان در این بخش مبهم و فاقد خط مرزی باشد. تا آنکه در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۱۲ ش. قراردادی بین دو کشور امضا و ترکیه به عنوان حکم تعیین مرز دو کشور تعیین شد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۲۶۶). دولت ترکیه فخرالدین پاشا آلتای را مأمور این کار کرد (مکی، ۱۳۶۲،

ج ۶: ۱۵۵). هم‌زمان با فعالیت آلتای مشکلات مرزی پیچیده‌تر شد و این امر بر روابط سیاسی دو کشور نیز تأثیر گذاشت.

از دیرباز رؤسای عشایر و قدرت‌های محلی از مرزها حفاظت می‌کردند. پس از روی کار آمدن رضا شاه و اجرای برنامه خلع سلاح عشایر، آنان قدرت خود را ازدست دادند؛ اما عشایر افغانی همچنان مسلح باقی ماندند و به تهدیدی دائمی برای ساکنان ایرانی مرزها تبدیل شدند.

افزون بر مسئله اختلافات مرزی، موضوع دیگری که اهمیت وضعیت مرزهای خراسان را پررنگ می‌کرد، چگونگی حفاظت از مرزها بود. در این مناطق، پاسگاه‌های مرزی وجود نداشت و اگر هم بود توانایی ایستادگی در برابر عشایر افغانی را نداشت (ساکما: پ ۴۲۲۸-۲۹۳: ۱۰۰-۱۰۲؛ بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۲۶۷ و ۲۶۸). تا پیش از این، عشایر ایرانی هرگونه تهاجمی از سوی عشایر افغانی را دفع می‌کردند؛ اما پس از خلع سلاح عشایر ایرانی، تهاجم عشایر افغانی قابل‌مقابله نبود و این‌گونه تحریکات قبایل افغان، برای حکومت افغانستان وسایلی را فراهم می‌آورد تا منطقه را افغانی‌نشین جلوه داده و بر آن ادعای مالکیت داشته باشد.

در نتیجه بخش‌هایی از خاک ایران دست عشایر افغان افتاد. به نظر می‌رسد حمایت گسترده عبدالرحیم‌خان نایب سالار (حک: ۱۹۲۹-۱۹۳۵ م/ ۱۳۰۸-۱۳۱۴ ش)، حاکم هرات، که در پی بسط قلمرو خود در منطقه مورد حکمیت بود، در این وضع تأثیر داشت. موسی‌آباد و معدن نمک از جمله مناطق مناقشه برانگیز بود و افغان‌ها چندین بار برای تصرف آن کوشش کردند. در ۲۳ شهریور ۱۳۱۳ ش. کنسولگری ایران در هرات از اقدامات نایب سالار برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران و قصد وی برای تصرف معدن نمک منطقه نمک‌زار خبر داد. همچنین برنامه کوچ عشایر افغان به خط مرزی نیز پیگیری شد (امپس^۶، س ۱۳۱۳، پوشه ۳). این اقدامات سبب شد تا بافت جمعیتی منطقه مرزی تغییر کند. تغییر کیفی و کمی ترکیب جمعیت مرزهای افغانستان در این منطقه و استقرار اقوامی که اشتراکات فرهنگی و مذهبی با ساکنان مرزی ایران داشتند، هم در رأی حکمیت به نفع افغان‌ها تأثیرگذار بود و هم شرایط مهاجرت آنها را مهیا می‌کرد.

در این شرایط قرار شد هر دو طرف دعوی خود را، تا پیش از اکتبر آن سال، به صورت کتبی از طریق دولت ترکیه تسلیم کمیسیون داوری کنند. اعضای کمیسیون در اکتبر ۱۹۳۴ م/ ۱۳۱۳ ش در آمل مازندران به حضور رضا شاه رسیدند و از آنجا برای بررسی مقدماتی به بازدید منطقه مورد نزاع رفتند. اعضای کمیسیون به کابل رفتند و سپس برای تحقیقات بیشتر به منطقه مرزی بازگشتند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۷).

خبر حملهٔ افغان‌ها، به زورآباد در شمال مرز ایران و افغانستان، بر وخامت اوضاع افزود. در شهریور و آذر ۱۳۱۳ش. تعدادی از طوایف بلوچ، نورزایی، زوری و تیموری ساکن در مرز ایران با افغانستان به تحریک و زور افغانه به افغانستان مهاجرت داده شدند (ساکما: ۱۷۰۳۳-۲۴۰: ۷ و ۵۵). در این جریان، دوازده نفر از نیروهای امنیه ایران خلع سلاح و سه نفر کشته شدند. واقعهٔ زورآباد، بازتاب گسترده‌ای داشت. خبرگزاری رویتر گزارش داد برخی طوایف افغانی که پیش‌تر وارد ایران شده بودند، در هنگام بازگشت، در مسیر خود خسارت‌های فراوان جانی و مالی برای مردم در ناحیهٔ مرزی زورآباد برجای گذاشتند. آنان ظاهراً به تحریک مقامات محلی افغانی چنین اقدام کرده بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۳).

حادثهٔ زورآباد چند پیامد داشت: اول آنکه نایب سالار جرئت بیشتری برای ادامهٔ تجاوز خود یافت. دوم، پاشا آلتای رویهٔ مساعدت‌تری نسبت به افغان‌ها در پیش گرفت و ماجرای حکمیت به نفع افغان‌ها پایان یافت. سوم سبب تخلیهٔ منطقه از عشایر ایرانی و نزدیکی بیشتر افغان‌های ساکن در ایران با افغان‌های آن سوی مرز شد.

۱-۲. سیاست داخلی

سیاست‌ها و قوانین دولت مرکزی از چند جهت روند مهاجرت را در این منطقه تسهیل می‌کرد و سبب افزایش انگیزه در ساکنان برای مهاجرت به آن سوی مرزها می‌شد. بر اساس تصویب‌نامهٔ هیئت دولت قرار شد بخشی از املاک زورآباد به‌طور موقت و بخشی دیگر به‌طور دائم توسط دولت ضبط شود (ساکما: ۱۷۰۳۳-۲۴۰: ۳۲)؛ از آنجاکه املاک مزبور خالی از سکنه بود، برای جلوگیری از تخریب آن، در سال ۱۳۱۴ش، قرار شد گروهی از طایفهٔ بربری (خاوری) ساکن در ایران به این مناطق کوچانده و املاک بین آنها تقسیم شود (ساکما: ۱۷۰۳۳-۲۴۰: ۲۳)؛ اما حضور طوایف افغان در اطراف مرزها نه‌تنها در آبادانی املاک مزبور مفید نبود، بلکه ناامنی و افزایش مهاجرت در منطقه را دامن زد و در نتیجهٔ آن تغییر ترکیب جمعیتی منطقه و استقرار ساکنانی با اشتراکات فرهنگی با ساکنان آن سوی مرز تکمیل‌کنندهٔ سیاست دولت افغانستان در جذب ساکنان مرزی ایران بود. در گزارشی به تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۱۶ آمده است:

اینک بازجویی‌هایی از دو نفر از اهالی مهرآباد به عمل آمده... به‌طوری‌که فهمیده می‌شود، محمد اعظم با رفت‌وآمدی که با محلهٔ اسکندر سلطان‌زائی داشته وسیلهٔ فرار آنها را فراهم کرده

است. چنانچه ضمن شماره ۲۹۴۲/۱۱/۳۰/ ۱۵ تقاضا گردید، مقرر فرمایید به داخله کوچانیده شوند. اقامت تیره‌های افغانی‌الاصل در این سرحد غیر از تولید ناامنی فایده دیگری ندارند (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۸۴).

جنگ و ناامنی دائمی، ویژگی مرزهای ایران با افغانستان در طول تاریخ بوده است و در دوره مورد نظر، تهاجم افغان‌ها به مناطق مرزی ایران و مهاجرت اجباری و غیراجباری مرزنشینان از دلایل تغییرات جمعیتی این منطقه محسوب می‌شد. هرچند پرداختن به دلیل تغل دول وقت، در برقراری امنیت در مرزهای این بخش خارج از موضوع این نوشتار است، اما به نظر می‌رسد که موضوعی بوده که سیاستمداران و مسئولان به آن واقف و درصدد رفع آن بوده‌اند؛ تاآنجاکه استاندار شمال شرق خطاب به وزارت خارجه نوشته است:

عناصر افغانی که در مرز سکونت دارند به هیچ وجه طرف اعتماد نیستند. دائماً [باعث] تولید زحمت و زیان مادی و معنوی می‌شوند (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳ : ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲).

استاندار در ادامه پیشنهاد می‌دهد عناصر مرزنشین به داخل مرزها کوچانده شده و تسهیلات لازم برای سکنا رعیای خوش سابقه مهیا شود. برای جلوگیری از تجاوزات اشرار افغانی از پل خاتون تا یزدان خاف هر دو فرسخ یک پست امنیه با افسر لایق برقرار شود (همان).

مهاجرت پدیده‌ای است که به دلایلی از قبیل ناکافی بودن عرضه مواد غذایی در منطقه‌ای خاص تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی، جنگ، نفرت‌ها و خصومت‌های قومی و ملی صورت می‌گیرد (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۸۴). گزارشی از اداره ایالتی خراسان و سیستان به وزارت داخله در سال ۱۳۰۶ ش. ارائه شده است که در آن برخی از علل مهاجرت مرزنشینان خراسانی به کشورهای همسایه نوشته شده و در بخشی از این گزارش بیان می‌شود:

خیلی محل تأسف است که حقیقتاً رعیای بیچاره آن‌طور که شایسته است مشمول شفقت و عطوفت دولت واقع نیستند - اگر مورد توجه... می‌شدند قطعاً به هجرت تن نمی‌دادند. تنها سختی امر ارزاق موجب هجرت آنان نیست - مظالم مامورین - نبودن سرپرست و حاکم سیاسی علاقه‌مند به حفظ حیثیات دولت در نقاط سرحدی نیز بیشتر مایه نفرت آنها از ادامه زندگی در مساکن خود شناخته می‌شود (ساکما: ۴۶۰۵-۲۹۳: ۲).

ظلم و اجحاف مأموران سرحدی به مرزنشینان در سایر مناطق مرزی ایران نیز عامل مهاجرت بود (ساکما: ۲۹۳۰۰۴۵: ۲۹۳۰۰۴۲۲۷). همان‌طور که اشاره شد، این عامل در این

بخش از کشور نیز در تغییرات جمعیتی نقش مهمی ایفا کرده است. فروزان، پیشکار مالیه خراسان در نامه‌ای به تاریخ ۷ مرداد ۱۳۱۵ خطاب به اداره خالصات کشوری نوشت:

مالیه... تلگرافاً و کتباً از تعدیات و اجحافات مأمورین امنیه پل خاتون نسبت بزار عین خاصه و مباشرین راپورت‌هایی داده که همه‌روزه اسباب زحمت و خسارت زارعین را فراهم می‌آورند. ... و جبراً آنها را به بیگاری و عملگی برده... (ساکما: ۱۷۰۳۳-۲۴۰: ۵۲).

دلیل این اقدامات را می‌توان در اموری چون حقوق اندک مأموران حکومتی و در برخی مواقع ناکارآمدی آنها جستجو کرد. وضعیت اجتماعی و جغرافیایی منطقه مزبور مانع از حضور افراد لایق و کاردان در منطقه می‌شد و اندک افراد باکفایت هم راه به جایی نمی‌بردند. اغلب افرادی که در این مناطق کار می‌کردند برای امرار معاش و به اجبار حاضر به کار می‌شدند و در فکر صلاح و خیر مردم و منطقه نبودند. ازسویی ارسال گزارش و وضعیت منطقه مستلزم وسایل ارتباطی و مخابراتی بود و مأموران اغلب به آن دسترسی نداشتند (ساکما: ۴۶۰۵-۲۹۳: ۲). درواقع بی‌توجهی حکومت به وضعیت منطقه و برخی از اقدامات نادرست (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) در افزایش مهاجرت در منطقه نقش مهمی ایفا کرد.

یکی از سیاست‌های مهم دولت رضا شاه پهلوی درخصوص ایلات و عشایر ایران، اجرای برنامه اسکان عشایر یا «تخته‌قاپو» بود. تا قبل از آن، عشایر ایران به شیوه کوچ‌نشینی یا چادرنشینی زندگی می‌کردند و همه‌ساله در ایام معینی از سردسیر یا بیلاق به گرمسیر یا قشلاق و بالعکس مهاجرت می‌کردند. این شیوه زندگی در همه ابعاد بر جامعه ایران تأثیر بسیار گذاشت. زندگی عشایر نوعی از زندگی سنتی بود. (دانشنامه جهان اسلام، ذیل تخته‌قاپو). اما شمار شایان توجهی از ایلات و عشایر ایران همچنان به‌صورت کوچ‌نشینی روزگار خود را می‌گذراندند و تمایلی به اقامت و اسکان دائمی در یک منطقه نداشتند. آنان حاضر نبودند به‌آسانی زندگی چادرنشینی خود را ترک گفته و به‌صورتی یک‌جانشین در خانه‌های مسکونی در روستاها و شهرها اسکان یابند. زندگی سیال ایلات و عشایر و عبور آنها از مناطق صعب‌العبور و کوهستان‌های سخت سبب کاهش تسلط و نظارت دولت مرکزی بر آنان بود؛ اما، اصرار دولت بر این سیاست سبب شد تا برخی از این ایلات منطقه قشلاق و بیلاق خود را به خارج از مرزهای ایران تغییر دهند. اسناد گویای آن است که این سیاست در مهاجرت طوایف خاوری به افغانستان نیز تأثیر داشته است. ازسویی تبلیغات و تسهیلات در آن سوی مرز نیز به این امر دامن می‌زد (ساکما: ۴۶۰۵-۲۹۳: ۱ و ۲).

۲. عوامل اجتماعی

از منظر اجتماعی^۷ تمام نیازهای اجتماعی در چهارچوبی از نظام اجتماعی آموخته می‌شود. کنش‌گران در یک نظام به نیازهایی باور دارند که در آن نظام نمی‌توانند آنها را برآورده سازند؛ زیرا ویژگی‌های ساختن نظام‌های اجتماعی و کنش‌گران در طول زمان ایستا نیستند (تقوی، ۱۳۷۱: ۴۵).

خراسان محل زندگی اقوام گوناگونی است که به‌رغم تفاوت‌های نژادی و فرهنگی به‌واسطه پیوند محکمی از عوامل پایداری چون دین، تساهل و قومیت با هم متحدند. براساس منابع تاریخی خراسان بزرگ قبل از تاریخ، کانونی مستقل برای نژاد آریا بود. طوایف مختلف آریایی از طریق خراسان به فلات ایران وارد شده و به‌طرف جنوب خراسان و تا سیستان امروزی پیش رفتند. قبل از جدایی طوایف هند و اروپایی، آریایی‌های ساکن شمال‌شرقی فلات ایران به‌علت حملات مداوم سکاها از شمال تشکیلات سیاسی و نظامی بزرگی در خراسان بزرگ به‌وجود آوردند (ثاقب حسین‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸ و ۱۹).

اقوام خراسان شامل گروه‌های قومی ساکن در محدوده خراسان می‌شوند. این قومیت‌ها غالباً دارای قرینه‌هایی در آن سوی مرزهای سیاسی کنونی خراسان یا استان‌های خراسان در ایران، همچون ترکمنستان کنونی و افغانستان‌اند. در خراسان ایلات کُرد، ترکمان، تیموری (از نژاد عرب)، هزاره‌ای، بلوچی، ترک و عرب سکونت دارند. هرچند اغلب به زبان‌های متفاوتی تکلم می‌کنند، ولی در آداب و رسوم خود اشتراکاتی دارند. این قبائل مسلمان معمولاً در سیاه‌چادر زندگی کرده و گله‌های خود را در بهار به‌طرف کوهستان‌ها می‌برند و می‌چرانند و در پائیز دوباره به دشت و جلگه برمی‌گردند. رئیس ایل فقط در مواقع مهم شورایی از سران ایل تشکیل می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۶۰). یکی از دلایل تنوع اقوام خراسان، مهاجرت یا کوچ اختیاری یا اجباری به این سرزمین بوده است. این مهاجرت‌ها در تمام دوره‌های تاریخی تاکنون به‌شکل‌هایی جاری بوده و شهرهای بزرگ خراسان به‌واسطه ویژگی‌های مهاجرپذیر تقریباً از تمامی نقاط ایران و برخی کشورهای دیگر از جمله عراق و افغانستان مهاجر پذیرفته است. در حال حاضر نیز، در مرز خراسان با افغانستان یعنی در مرکز یا شرق و جنوب خراسان بلوچ‌های خراسان مستقر و به فعالیت‌های کشاورزی و دامداری مشغول‌اند.

گاه مهاجرت‌ها برای دوری جستن از شرایط و اوضاع و احوال تهدیدکننده حیات انسانی انجام می‌گیرد و گاهی نیز برای سکونت در نقاط خوش آب‌وهوا یا زندگی در بطن جامعه، قوم یا

فرهنگ خودی انجام می‌شود که نه تنها ممکن است انگیزه‌های اقتصادی نداشته باشد، بلکه حتی در جهت عکس آن جریان یابد. مهاجرت از دیدگاه اجتماعی انگیزه‌های متعددی چون انگیزه‌های مربوط به تشکیل یا الحاق به خانوار، تغییر وضعیت زناشویی، انگیزه‌های مربوط به تحصیل اعضای خانوار، تحمل ناپذیر شدن شرایط زیست در مبدأ، تمایل به زندگی در پایتخت یا هر جای دیگر، همچنین انگیزه‌های سیاسی و تاریخی دارد که بخش عمده آن‌ها به دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مربوط می‌شود (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در یکی از گزارش‌ها از زنی به نام نوربی‌بی، همسر سلطان احمد نقشبندی، یاد شده که با پدر و جد پدری خود و با کمک مأموران دولت افغانستان به آن کشور رفتند و در سال ۱۳۱۷ ش. بدون داشتن گذرنامه و ویزا به تایباد وارد شده بود (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۷۵). در گزارشی دیگر مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۱۸ ش. آمده است که دو نفر به نام حسین و نوروز به‌طور قاچاق از افغانستان به خاک ایران وارد شده و با سرقت الاغ یکی از اهالی، خواهر خود را برداشته و به افغانستان بردند (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۶۶).

بخشی از مهاجرت‌ها از خوف و تایباد به افغانستان، به دلیل پیوستن به اعضای خانواده در آن سوی مرز بوده است. شرایط سیاسی یکی از دلایل جدایی خانواده‌ها از هم بود. پیش از جدایی قسمت‌هایی از مرز خراسان بزرگ از خاک ایران، قوم خاوری در روستاهای بین مشهد و فریمان، و قوم هزاره در آن طرف خراسان (بیرون از مرزهای ایران کنونی) زندگی می‌کردند. با جدایی سیاسی قسمت‌هایی از خاک ایران و پیوستن آن به افغانستان، بین این دو گروه جدایی سیاسی شکل گرفت. در مرز خراسان این شکاف مرزی باعث به‌وجود آمدن دو قوم به نام هزاره در افغانستان و خاوری در ایران شد؛ درحالی‌که اشتراکات فرهنگی و اجتماعی آنها همچنان محفوظ بود و رفت‌وآمد آنها به آن سوی مرز ادامه داشت. بیت در سفرنامه ایران و افغانستان آورده است: جمشیدی‌های مقیم هرات هنوز هم آرزوی زندگی کردن در ایران را دارند. به همین علت، در سال ۱۸۹۳ م. امیر این مردم را از سرحدات ایران، به قسمت داخلی افغانستان در قنایه کشک در نزدیک هرات کوچ داد و تحت نظر گرفت. در سال ۱۸۹۳ م، گروهی متشکل از پنجاه خانوار از جمشیدی‌ها موفق شدند تا از هرات گریخته و به خراسان وارد شوند. دولت ایران این عده را پذیرفت و آنها را در ناحیه زورآباد جا و مکان داد و سرپرستی آنها را به سید احمد بیگ سپرد. شک نیست افراد دیگر این طایفه نیز که هم‌اکنون در هرات به سر می‌برند، در صورت دست‌دادن فرصت به اقدام مشابهی مبادرت خواهند ورزید (بیت، ۱۳۶۵: ۳۴).

رفت و آمد غیرقانونی اتباع ساکن در مرزها، یکی از موارد شایان توجه در اسناد است که گاه سبب جداماندن اعضای خانواده و طایفه از یکدیگر می‌شد. از سویی کوچ اجباری برخی از طوایف در سال ۱۳۱۳ش. (که پیش‌تر بدان اشاره شد) نیز به این امر دامن می‌زد. این امر مهاجرت سایر اعضای خانواده را برای پیوستن به پدر، مادر یا همسر خود تسهیل می‌کرد و افزایش می‌داد (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۶۶۶۷، ۷۸، ۷۳). به طوری که استاندار شمال شرق به نقل از گردان مستقل ۲۲ سرحدی علت مهاجرت پنج خانوار از رعایای قلعه کنگ را این‌گونه بیان می‌کند:

خانوار مذکور به واسطه خویشاوندی و هم‌مسلمی که با افغانه داشته‌اند، مهاجرت و ۳۳۰ راس گوسفند اهالی را هم همراه برده‌اند (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳: ۲۲).

همان‌گونه که در تشریح مدل شبکه‌ای مهاجرت بیان شد شبکه‌های مهاجرتی بر پیوندهای بین افراد مشتمل است که مهاجران قبلی را با افرادی که هنوز مهاجرت نکرده‌اند، در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی یا خاستگاه اجتماعی مشترک به هم مرتبط می‌سازد. این امر سبب افزایش مهاجرت می‌شود. یکی از ویژگی‌های عناصر فرهنگی محدود نبودن آنها به چارچوب‌ها یا مرزهای سیاسی است که این امر سبب شکل‌گیری گروه‌های مختلف می‌شود که در یک یا چند عنصر فرهنگی تشابه دارند. گاه این گروه‌ها در بستر جغرافیایی پیوسته ساکن‌اند و گاه پراکندگی جغرافیایی آنها مشهود است. اما پیوند فضایی و جغرافیایی ساکنان این منطقه، سبب حفظ پیوستگی‌های آنها و همچنین سهولت رفت و آمد و مهاجرت آنها می‌شد و در این بین نبود موانع سیاسی (موانع مرزی و سخت‌گیری‌های مرزبانان) این امر را بیشتر امکان‌پذیر می‌کرد.

خدمت سربازی یکی دیگر از علل مهاجرت برخی از مرزنشینان به افغانستان در این دوره بود. در آخرین روزهای مجلس چهارم (۱۳۰۰-۱۳۰۲ش)، رضاخان لایحه‌ای را به مجلس تقدیم کرد که در آن پیشنهاد شده بود همه مردان جوان باید دو سال کامل در خدمت نیروهای مسلح باشند. با توجه به بافت سنتی آن روز جامعه ایران، تصویب لایحه مزبور در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ش (آرشیو قوانین م.ش، ۱۳۰۴: ۲۱۷)، پیامدها و واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. این امر به دو شکل زمینه مهاجرت را فراهم آورد. در برخی اسناد مسئله نظام وظیفه و ترس افراد، علت مهاجرت و در برخی اسناد بدرفتاری مأموران جمع‌آوری مضمولین علت ذکر شده است. در یکی از این موارد مراجعه مأموران نظام وظیفه سبب مهاجرت ۴۰ خانوار از روستای خواجه احمد و ۲۳ خانوار از روستای دوست‌احمد شده است. که در مورد اخیر ۶۳ نفر از مهاجران مرد بوده‌اند که از

این تعداد ۲۱ نفر زارع و ۴۲ نفر بیکار بوده‌اند. البته این امر در استان جنوبی خراسان یعنی سیستان هم علت مهاجرت عده‌ای به افغانستان ذکر شده است (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳۳؛ ۸۵؛ ۶۱۰۰-۲۴۰:۱۲).

۳. عوامل اقتصادی

از نظر علل اقتصادی، مهاجرت سازوکاری برای بازتوزیع نیروی کار است. اسمیت مهاجرت کارگران را تابع قانون عرضه و تقاضا و باعث رشد اقتصادی دو منطقه مهاجرپذیر و مهاجرفرست دانسته و وسیله‌ای برای بهبود وضع کار و اشتغال به‌شمار می‌آورد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۰؛ king, 2012:4-5). در دیدگاه‌های اقتصادی جدید مهاجرت اقدامی است که از طرف افراد انجام می‌شود و در رابطه با عملکردی است که آنان در جامعه دارند و این امر به‌منظور افزایش درآمد خانوارها، به حداکثر رساندن آن و کاهش مخاطرات و محدودیت‌هایی (فقدان امنیت و دادوستد، کاستی‌های بازار و نبود امتیازات حمایتی در زمان بیکاری) است که مبدأ مهاجرت با آنها مواجه می‌شود (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ مهدوی، ۱۳۸۸: ۳۵). در مطالعات این گروه بر این امکان تأکید می‌شود که مهاجرت یک فرد می‌تواند به‌دلیل حمایت فرد یا گروهی غیرمهاجر انجام گرفته باشد. ازسویی، رابطه معنی‌داری میان انسان و محیط طبیعی او وجود دارد که بنابر امکانات فیزیکی آن محیط، اشکال خاصی از عملکردهای اقتصادی و ارزش‌های ویژه‌ای از روش‌های زیستن را با محدودیت‌های کم‌وبیش انعطاف‌پذیر به انسان القا می‌کند (معیری، بی‌تا: ۱۴۶).

نوشته‌های دوایت دانالدسون درباره مشهد، در سال ۱۳۱۲ش، نمودار آغاز ترقی مجدد شهر مشهد و رونق بازرگانی خراسان در نخستین سال‌های تأسیس حکومت پهلوی است (طاهری، ۱۳۴۸: ۱۴۲)؛ اما به‌نظر نمی‌رسد که تمام منطقه از این رونق اقتصادی بهره برده باشد؛ زیرا اسناد حاکی از آن است که شماری از خانوارها به‌دلیل کمبود آذوقه و ناتوانی در پرداخت سهم مالیه مجبور به مهاجرت به افغانستان شدند. (ساکما: ۴۲۲۸-۲۹۳۳؛ ۴). قاچاق فراگیر تریاک و اسلحه یکی دیگر از دلایل وضعیت نامناسب اقتصادی در منطقه است. به‌نظر می‌رسد ناتوانی ساکنان مرزی در یافتن کار مناسب و نداشتن امکانات لازم برای کشاورزی ازسویی و سهولت رابطه با کشور همسایه و امکان قاچاق تریاک و ارسال آن به سایر مناطق خراسان و حتی تهران ازسوی دیگر ساکنان این نواحی را درگیر مشاغل کاذبی چون قاچاق تریاک، انسان و اسلحه کرد. از عواملی که این وضع را تسهیل می‌کرد، همراهی اقوام و خویشان این افراد در آن سوی مرزها

بود که برخی از آنها مهاجران ایرانی ساکن در افغانستان بودند که پس از مهاجرت به این امر مشغول شدند (ساکما: ۶۱۰۷-۲۴۰: ۱ و ۳) و حتی گاه از حمایت مأموران مرزی و دولت همسایه نیز برخوردار بودند. اسناد مؤید آن است که در سالیان پیش نیز، تسهیلات دولت همسایه از عوامل حمایتی و زمینه‌ساز مهاجرت اهالی باخزر و جام به افغانستان محسوب می‌شد. در گزارش استاندار شمال شرق در سال ۱۳۰۶ ش. آمده است:

در جام و باخزر گندم کم و منحصر به مقداری است که مالیه دارد، رعایا دچار گرسنگی شده‌اند و به طوری که راپورت رسیده با ارزن و یک نوع علف ساکنین آن صفحه سدجوع می‌نمایند...؛ درحالی که مالیات هم از چنین گرده گرسنه و بینوایی مطالبه می‌شود. ...در سرحدات که مردمانش دچار چنان مصائبی هستند، راه هجرت به خارج، باز هر قدر هم مأمورینی برای ممانعت گماشته شوند، کاملاً نتیجه‌بخش نخواهد بود. ...در قبال مصائبی... که به رعایای سرحدی وارد است، از قبیل قحطی، مطالبه مالیات، مظالم حکام و مأمورین همسایگان اقداماتی درست بعکس آنچه رعایا در ایران دیده‌اند، به عمل می‌آوردند؛ یعنی آنها را راه می‌دهند، مهمان‌نوازی می‌کنند، از مطالبه مالیات تا چند سال خودداری می‌کنند... و بالاخره به هر وسیله موجبات تسهیل زندگانی مهاجرین را فراهم نموده... (ساکما: ۴۶۰۵-۲۹۳: ۱).

آب و هوا و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن عاملی تعیین‌کننده و مؤثر در فضای طبیعی و تغییرات جمعیتی و ایجاد موانع اقتصادی محسوب می‌شود. خراسان مجموعه‌ای است از عوارض جغرافیایی، فلات، جلگه، کوه و زمین‌های خشک کویری که رودخانه‌های متعدد فصلی و دایمی در نواحی مختلف آن جریان دارد. (ثاقب حسین‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸ و ۱۹)؛ اما مک‌گره‌گور که در قرن ۱۳ به خراسان سفر کرده بود درباره آب‌وهوای خراسان می‌گوید که در سراسر خراسان رودخانه‌ای که آب دائمی و کافی داشته باشد وجود ندارد؛ اما در تمام آن ایالت هر جا که امکان داشته باشد به ساختن قنات‌ها یا کاریزها پرداخته‌اند و تا بیشترین درجه ممکن از منابع آب روی زمین و زیرزمین استفاده کرده‌اند (طاهری، ۱۳۴۸: ۹۶). باید توجه داشت که خراسان به سبب وسعت زیاد، از نظر شرایط طبیعی بسیار متنوع است و هریک از نواحی مختلف آن ویژگی‌های خاصی دارد. بر اساس گزارشی در سال ۱۳۰۶ ش، در منطقه جام و باخزر در مرز ایران و افغانستان، به واسطه هجوم ملخ‌ها و نیامدن باران خشکسالی شده و به دنبال آن قحطی سبب مهاجرت عده‌ای از مرزنیسان به افغانستان شد (ساکما: ۴۶۰۵-۲۹۳: ۱).

نتیجه

خراسان و نواحی مرزی آن از دیرباز به واسطه موقعیت استراتژیک چهارراه ورود اقوام و گروه‌های مختلف به ایران بوده است؛ اما در دوره پهلوی اول روند مهاجرت در این ناحیه معکوس شد. تعداد زیادی از ساکنان بومی مرزهای ایران به دلیل تهاجم افغان‌ها و به اجبار به آن سوی مرز مهاجرت کردند. خالی شدن منطقه از سکنه و خطر تخریب روستاها سبب شد تا مجلس طرحی را مبنی بر اسکان تعدادی از قوم خاوری در این مناطق تصویب کند. سکونت ساکنان جدید در این منطقه نه تنها بر وضعیت آبادانی منطقه تأثیر مثبت نداشت، بلکه به سبب نزدیکی ساکنان جدید با مردمان آن سوی مرز، روند مهاجرت از مناطق مرزی ایران در خراسان به افغانستان را افزایش داد.

اسکان گروه جدید در این منطقه، با برخی از اصلاحات دولت مرکزی (پهلوی اول) از جمله نظام وظیفه اجباری همراه شد که با سنت‌های زندگی عشایر و روستائینان این منطقه که بر پایه نقش مردان در امور اقتصادی و اجتماعی قرار داشت، در تضاد بود و زمینه‌ساز مهاجرت این گروه شد. وضعیت جغرافیایی منطقه نیز بر این امر دامن می‌زد. با وجود آنکه خراسان را در آغاز دوره پهلوی منطقه‌ای آباد و پررونق دانسته‌اند، این وضع بر تمام مناطق مترتب نبود؛ کمبود باران و قحطی سبب شد تا ساکنان این منطقه، که برخلاف خواسته دولت توانایی کشت و کار در منطقه را نداشتند، از نظر اقتصادی ضعیف شوند. این امر از سویی سبب مهاجرت تعداد بیشتری از آنها به آن سوی مرز شد که دائم با مأموران مالیاتی دولت روبه‌رو بودند و از سویی دیگر به دلیل وضعیت جغرافیایی منطقه که در مرز با کشور افغانستان و جاده تریاک قرار داشت، بسیاری را به سوی مشاغل کاذب همچون قاچاق اسلحه و تریاک سوق داد. این کار با وجود خویشاوندانی در آن سوی مرز که پیش‌تر مهاجرت کرده بودند، بسیار آسان بود. افزون بر این، بی‌توجهی دولت به امور این منطقه و نبود امکانات کافی برای مأموران، مانع از آن بود که مأموران کارآمد و باکفایت در این منطقه دوام بیاورند و رفتار نادرست اندک مأمورانی هم که حضور داشتند، روند مهاجرت را تسریع می‌کرد.

اشتراکات قومی و فرهنگی ساکنان مرزنشین ایران با مردم آن سوی مرز و تبلیغات دولت افغانستان سبب شد تا ساکنان مرزی ایران که به دلایل پیش‌گفته امکان سکونت در مرزهای ایران را نداشتند خانه و دیار خود را ترک گفته و به آن سوی مرز مهاجرت کنند.

بر این اساس می‌توان علل مهاجرت ساکنان مرزی خراسان به افغانستان را معلول مجموعه‌ای از علل دانست؛ چراکه ساکنان این منطقه به دلایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی درصدد مهاجرت برآمدند و وضعیت جغرافیایی مبدأ مهاجرت (منطقه مرزی) بستر مناسب را برای شکل‌گیری فرایند مهاجرت مهیا و اشتراکات فرهنگی و مذهبی این روند را تسریع کرد.



منابع

- آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون خدمت نظام اجباری، دوره پنجم، چاپ دوم، جلد ۱، مصوبه ۱۳۰۴/۰۳/۱۶.
- ساکما، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- امپس، اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۹۰)، تمامیت ارضی ایران در دوران پهلوی، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵) خراسان و سیستان؛ سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۱)، مهاجرت‌های روستا- شهری؛ درآمدی جامعه‌شناختی بر نظریه‌ها، تبریز: ستوده.
- ثاقب حسین پور، غلامرضا (۱۳۶۹)، «مرزهای خراسان با کشورهای همسایه»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۱۸، پاییز ۱۳۶۹، صص ۱۲۰-۱۴۴.
- حاج حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، راهبرد، ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، صص ۳۵-۴۶.
- دانشنامه جهان اسلام، امان‌اللهی بهاروند، اسکندر، «مدخل تخته قاپو»، ج ۶.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، تهران: سمت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران: افسون.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۸) جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران: بی نا.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، میانی جامعه شناسی، تهران: سمت.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: نوید.
- مجته‌لذاده، پیروز، (۱۳۷۷)، «نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ش ۱۳۱ و ۱۳۲، صص ۴-۲۳.
- معیری، هایده (بی‌تا) «جغرافیا به مثابه یک سند تاریخی»، پیک نور، س ۵، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۵۷.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

- مهدوی، سید محمد صادق و مهدیه سلماسی (۱۳۸۸)، «عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اشتغال زنان ایرانی مهاجر به کلگری در سال ۲۰۰۹»، جامعه‌شناسی معاصر، س ۱، ش ۳، صص ۲۹-۵۶.
- Bogue, Donald J. (2010), "International Migration: What is Driving it? What is its Future,?", *Population Research Center and Center on Aging, Chicago: University of Chicago*
- King, Russell (2012). *Theories and Typologies of Migration: An Overview and a Primer, Sweden: Malm University.*
- Massey, Douglas S. (Jul., 1990). "The Social and Economic Origins of Immigration", *Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 510, World Population: Approaching the Year 2000*, pp. 60-72
- Massey, Douglas S., Joaquin Arango, Graeme Hugo, Ali Kouaouci, Adela Pellegrino, J. Edward Taylor Source, "Theories of International Migration: A Review and Appraisal Author(s)", *Population and Development Review, Vol. 19, No. 3, pp. 431-466, (Sep., 1993).*

یادداشت‌ها

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده، به راهنمایی آقای دکتر صالح پرگاری و مشاورت آقای دکتر سهراب یردانی و شهرام یوسفی فر است.
- شایان ذکر است که تحقیق و منبع مستقلی پیرامون موضوع نوشتار حاضر تدوین نشده است و فقط اطلاعاتی به صورت پراکنده در این باره در کتب تاریخ عمومی و تواریخ محلی خراسان و برخی تحقیقات وجود دارد که البته بیشتر به روند مهاجرت از آن سوی مرزهای شرقی به مناطق مرزی ایران پرداخته‌اند. «سفرنامه رکن‌الدوله» اثر محمد علی منشی از آن جمله است که اطلاعات شایان توجهی درباره پیشینه مهاجرت و اسکان طوایف مختلف از آن سوی مرز (افغانستان) به مناطق مرزی ایران همچون ناحیه زورآباد به دست می‌دهد. «سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان» و همچنین «ایران و قضیه ایران» نیز در این خصوص اطلاعاتی ارائه می‌دهند. منبع دیگر «شجره الانسان» تألیف علی بن محمد

یزدی‌الاصل خراسانی است که در مقدمه و در شرح زندگی خود مختصری نیز به شرح روند مهاجرت در این منطقه پرداخته است. محمد علی بهمنی نیز در کتاب «تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی اول» به اختصار، در بخش وقایع مربوط به اختلافات مرزی ایران و افغانستان، به مهاجرت اجباری ساکنان مرزی ایران به افغانستان اشاره کرده است.

۳. این گروه معتقدند از آنجاکه توسعه‌نیافتگی و نابرابری ساختی و مکانی در پیشرفت جهان سوم از شکل گسترش سرمایه‌داری در این کشورها ناشی می‌شود، باید دو دسته عوامل را برای بیان مهاجرت در آنها در نظر داشت: ۱. عوامل تغییردهنده؛ ۲. عوامل رکودی. عوامل تغییردهنده با نفوذ سرمایه‌داری در مناطق سنتی و ایجاد تغییر در فنون تولید ارتباط دارد. عوامل رکودی زمانی ایجاد می‌شود که رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی و سنتی پیشی می‌گیرد و نیروی کار اضافی را وادار به مهاجرت می‌کند. ۴. همچنین به نظر او عواملی که در تصمیم به انجام مهاجرت و فرایند آن وارد می‌شوند، عبارت است از:

- الف. عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارند؛
- ب. عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارند؛
- ج. عوامل بازدارنده؛
- د. عوامل شخصی.

درواقع در هر حوزه عواملی سبب جذب فرد (عوامل مثبت) و عواملی سبب دفع فرد (عوامل منفی) از آنجا می‌شود. عواملی هم خنثی هستند.

۵. ساکما: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

۶. اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۷. کارکردگرایان بر این دلایل تأکید دارند.